

دکتر محمد رسولی

در قرآن مجید نیز به این شخصیت بزرگ که گروهی از دانشمندان دینی او را پیامبر بزرگ الهی هم دانسته اند، توجه شده است.

در قرآن مجید دست کم در سوره‌ی «اسراء» طی آیه‌های ۴ تا ۸ و در سوره‌ی «کهف» آیه‌های ۸۳ تا ۹۸ کوروش بزرگ هخامنشی مورد توجه قرار گرفته است. در سوره‌ی اسراء آیه‌های ۴ تا ۸ آمده است: بنی اسرائیل ناسپاسی کرده‌اند و پادافره در روزگار دیده‌اند و سپس خداوند آن‌ها را به مدد رسانی بزرگ به شهر و دیار خود بازگردانده است، به این امید که دیگر بار ستم نکنند.

در روایت‌های استوار آمده است که پیامبر اسلام فرموده است: «این کار کمک به بنی اسرائیل توسط پادشاه پارسیان (کوروش بزرگ) انجام شده است و این آیه‌های اشاره به او و کار وی دارد.» چنان‌چه جلال‌الدین سیوطی از عالمان بزرگ اسلامی در کتاب دارالمنثور جلد ۴ رویه ۱۶۵ از زبان ابن جریر، یکی از یاران نزدیک پیامبر اسلام در تفسیر این آیه آورده است که:

«هنگامی که بنی اسرائیل سر به طغیان برداشتند، خداوند آن‌ها را مجازات داد و سپس به وسیله‌ی پادشاه ایرانی یعنی کوروش بزرگ آن‌ها را نجات داد.»

اما در این جا به ویژه درباره‌ی آیه‌های ۸۳ تا ۹۸ سوره‌ی کهف سخن خواهیم گفت: تعداد قابل توجه و بسیار زیاد آیه‌هایی است که درباره‌ی کوروش بزرگ می‌باشند. دانشمندان بزرگ و پژوهش‌گران سترگی این آیه‌های را مربوط به کوروش بزرگ می‌دانند. در این آیه‌ها از کوروش بزرگ با فرنام «ذوالقرنین» نام برده شده است. ذوالقرنین به معنای پادشاه بزرگی است که بر غرب و شرق سرزمین‌های متمدن پادشاهی دارد و در زمان او هیچ کس برابر با او از جهت قدرت سیاسی و نظامی و اقتدار وجود ندارد. ذوالقرنین (کوروش بزرگ) در این آیه‌ها تا حدودی شناسانده می‌شود. برای آگاهی بیشتر خواننده‌ی گرامی و در جهت استحکام کلام نام برخی از اشخاص مهم که ذوالقرنین قرآن را همان کوروش بزرگ هخامنشی می‌دانند، می‌آوریم:

۱- احمد سیوطی از مفسران بزرگ قرآن

۲- احمد ابوالکلام آزاد- ایشان که دانشمند دین پژوه و عالم بزرگی بوده‌اند و در ضمن وزیر فرهنگ کشور هندوستان بوده‌اند با قطعیت تمام و با پژوهش کامل و ارایه دلیل و مدرک کافی ذوالقرنین نام برده شده در قرآن مجید را بی هرگونه دودلی کوروش بزرگ می‌دانند.

۳- علامه طباطبایی (کتاب المیزان)

۴- دکتر هوشنگ طالع- ایشان نیز به طور قطع اعلام نموده‌اند ذوالقرنین قرآن همان کوروش بزرگ هخامنشی است.

۵- آیت الله مکارم شیرازی- صاحب تفسیر نمونه و دیگران



آغاز سخن:

یکی از سرچشمه‌های مهم برای دریافت آگاهی از تاریخ‌های دوران کهن و باستان، نسک و کتاب‌های دینی می‌باشند. کتاب‌هایی مانند اوستا، تورات، انجیل و قرآن به ما آگاهی‌هایی از تاریخ گذشته می‌دهند. برای نمونه باقی‌مانده‌ی کتاب ارجمند اوستا، آگاهی‌های فراوان و بسیار ارزنده‌ای از تاریخ در دوران‌های دور دست می‌دهد. البته برای دانستن و دریافت درست آن آگاهی‌ها باید دانش‌هایی داشت.

قرآن مجید نیز دارای مطالب ارزشمند تاریخی است. به نظر می‌رسد قرآن درباره برخی پادشاهان و شخصیت‌های تاریخی ایران که نام آنها در شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی آمده است، نیز مطالبی دارد. از آن میان می‌توان از کیومرث، جمشید، کیکاووس و سیاوش نام برد.

زیر است:

۱- هنگامی که درباره‌ی ذوالقرنین از پیامبر بزرگ اسلام پرسش می‌شود، یعنی که کوروش هخامنشی کمابیش در اسناد و اذهانی وجود داشته است که از او پرسش می‌شود.

۲- خداوند می‌فرماید: که ما به او قدرت و بزرگی (مکنت) دادیم. این در دوران باستان از ویژگی‌های کوروش بزرگ است.

۳- با توجه به تاریخ مدون که موجود است، می‌دانیم که کرزوس پادشاه لیدیه قصد حمله به ایران را داشت. اما کوروش بزرگ با آگاهی یافتن از این قصد شوم او، در یک عملیات پیش‌گیرانه، به سراغ او رفت و او را غافلگیر کرد. این نحوه‌ی ورود کوروش بزرگ و ارتش ایران بر سر کرزوس را می‌توان در لحن و شیوه‌ی بیان در آیه‌ی دوم مورد بحث، دریافت.

۴- با توجه به فضای زمانه که هر سردار پیروزی، به خود حق می‌داد که با قوم مغلوب هر رفتاری داشته باشد، ممکن بود کوروش بزرگ همان کار را بکند؛ اما با توجه به شخصیت خاص کوروش بزرگ که ناشی از فرهنگ رخشای ایران بود، رفتار خوب و مناسبی با شکست خوردگان در پیش گرفت. کوروش بزرگ خردمندانه آن رفتاری را پیشه می‌کند که با عدالت و دادگری مناسب بود. او می‌فرماید: هر کس را که ستم‌گر و بیدادگر باشد، پادافره خواهیم داد تا به راه راست و درست و داد باز گردد یا مجازات شود. ولی هر کس را که رفتار شایسته و انسانی داشته باشد، با او خوبی و مهرورزی خواهیم داشت. بی‌گمان برای درک درست این اشارات آیه‌ها به شخصیت کوروش بزرگ باید به رویدادهای تاریخی توجه نماییم.

آن‌چه که در همه تاریخ‌ها معتبر آمده است این‌که، کوروش بزرگ در ابتدای کار خود با خطر حمله‌ی لیدیه به کشور مواجه بوده است و به آنجا حرکت کرده است. پس از رفع آن خطر و در بند کردن کرزوس پادشاه لیدیه، آن پادشاه (کرزوس) زیر تأثیر کردار و گفتار خوب کوروش قرار گرفت و شیفته‌ی اندیشه‌های نیک دادگرانه کوروش گردید و خود داوطلبانه در خدمت کوروش قرار گرفت. از این رو، کوروش بزرگ پس از این پیروزی ارزنده و آرایه یک شخصیت فرهنگی انسانی عالی از خود، به سوی شمال خاوری کشور رفت تا با نامانی ایجاد شده توسط شورشیان بومی آن منطقه که بازماندگان تورانیان کهن بودند برخورد کند. این را ما در تاریخ می‌دانیم. حال ببینیم قرآن مجید چگونه این موضوع را منعکس مینماید (آیه ۹۰ س کهف):

«حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلَعَ لَشْمَسٍ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سِتْرًا»
به جایی رسید که محل برآمدن خورشید است. (خراسان)

همانطور که گفته شده کوروش بزرگ برای مقابله با آشوب و ناامنی‌های ایجاد شده توسط اقوام نیمه وحشی ماساگت به سوی شمال خراسان بزرگ رفت، با اقوام بیابان‌گردی برخورد کرد که خانه و شهرنشینی نداشتند که در قرآن مجید به درستی می‌گوید:

«میان آن‌ها و خورشیدی که بر آنان می‌تابید، سقفی نبود.»

نگارنده با پژوهش جداگانه و تلاش بر اتکای درک شخصی بارها و بارها این آیه‌های را بررسی و مطالعه نمودم. سخنان آنان که باورمند هستند ذوالقرنین قرآن همان کوروش بزرگ است و سخنان آنان که رأی دیگری دارند را خواندم و شنیدم. اینک با اطمینان کامل می‌گویم ذوالقرنین قرآن مجید و کوروش هخامنشی یک شخص می‌باشد. در این نوشتار به کوتاهی این موضوع را بررسی می‌نمایم:

همان‌گونه که اشاره شد برخی گمان داشته‌اند که منظور از ذوالقرنین در قرآن اشخاص دیگری هستند. همه‌ی آن افرادی که برای انتساب ذوالقرنین به آن‌ها نام برده شده‌اند، دارای دلایل بسیار سست و کم‌توانی هستند. به نظر می‌رسد چون با شخصیت کوروش بزرگ آشنایی نداشته‌اند، از روی ناچار با گمان و خیال و تصور برخی افراد را که به گونه‌ای در تاریخ آن مقطع از زمان به دلیلی مطرح بوده‌اند را به جای کوروش بزرگ فرض کرده‌اند. حال اینکه اگر پژوهش‌های ژرف تاریخی که در سده‌های اخیر انجام شده است را در دست داشتند به هیچ وجه امکان نداشت، آن نظریات را ارائه دهند.

اینک خواهیم دید در روند بررسی کوتاه ۱۶ آیه‌ی مربوطه در سوره‌ی کهف، خود به خود اشخاصی را که به عنوان ذوالقرنین احتمال داده‌اند، از گردونه‌ی احتمالات خارج می‌شوند و تنها و تنها کوروش بزرگ هخامنشی باقی می‌ماند. گفتن این نکته نیز خالی از لطف نیست که اهمیت کوروش ذوالقرنین چنان بوده است که در طول تاریخ اسلام گاه سخن در این بوده که تاریخ اسلامی نیز با آغاز (مبدأ) کار ذوالقرنین انجام شود.

اینک ۱۶ آیه‌ی مورد نظر را بررسی می‌نمائیم و برای کوتاه نویسی، متن اصلی آیه‌های را نمی‌آوریم. چه خواننده‌ی گرامی خود اگر بخواهد می‌تواند به قرآن مجید مراجعه کند:

در نخستین آیه (آیه ۸۳ سوره کهف) از آیه‌های مورد نظر، خطاب به پیامبر آمده است که: از تو [پیامبر] راجع به ذوالقرنین می‌پرسند. بگو به زودی سَمَه‌ای (بخشی) از زندگی او را می‌گوییم.

سپس در آیه (آیه ۸۴ س کهف) می‌گوید: ما به او در زمین، مکنت (قدرت و ارزش و احترام) دادیم. (آیه ۸۵ س کهف) از هر چیزی که لازم بود در اختیار او قرار دادیم. او آنها را به کار گرفت و حرکت کرد. تا آن‌که (آیه ۸۶ س کهف) رسید به جایی که خورشید در آبی تیره [بخوانید در بای سیاه] غروب می‌کرد و در کنار آن دریا، بالای سر قومی رسید که ما به ذوالقرنین گفتیم اگر می‌خواهی با این قوم به شدت و با عذاب برخورد کن و اگر می‌خواهی بین آنان با نیکی رفتار کن. ذوالقرنین گفت (آیه ۸۷ س کهف): هر کس از آنان که ستم و بیداد کرده است را پادافره خواهیم داد و در (آیه ۸۸ س کهف) هر کس که رفتار خوبی داشته باشد با او رفتار مهربانانه در پیش می‌گیریم.

دقت در چند آیه‌ای که ترجمه‌ی آنها را در بالا آوردیم به خوبی نشانگر موارد

نخست: این که آیا دیوار چین آنگونه که در قرآن مجید آمده بین دو کوه و در یک معبر بنا شده است؟!

دوم: این که در قرآن مجید آمده است پس از ساختن آن مانع، هرگز شورشیان نتوانستند از آن عبور کنند. حال این که دیوار چین به دلیل طولانی بودن آن، چندین بار بخش‌هایی از آن ویران شد و مهاجمین بارها از همان نواحی عبور کرده‌اند. لذا به طور قطع و بدون کوچک‌ترین دودلی گزینه‌ی پادشاه چین برای ذوالقرنین و دیوار چین برای آن سدی که ذوالقرنین ساخته است، مردود می‌باشد. از جمله دلایل مهم که ما برای اثبات یگانگی کوروش بزرگ و ذوالقرنین می‌آوریم، شیوه‌ی سخن و اندیشه‌ی این شخصیت است که در آیه‌های نام برده که با آن برخورد داریم. چنان راه و روشی و اندیشه‌ای به تمامی یک رفتار و منش و اندیشه‌ی ایرانی است.

باید توجه داشت آن چه کوروش بزرگ انجام داده است در تاریخ ایران دارای پیشینه بوده است. کوروش همان رفتاری را دارد که قیباد و منوچهر شاه پیشدادی و دیگر پادشاهان دادگر پیش از او داشته‌اند. او درست آن کاری را انجام می‌دهد که هر آدم درستی انجام می‌دهد. از این رو چه بسا رفتارهای عالی کوروش بزرگ برای خود او اموری عادی و طبیعی بوده است. بی‌گمان هم‌چنین بوده است.

پیش از کوروش بزرگ، منوچهر شاه پیشدادی هم رفتاری مشابه او با اسیران جنگی داشته است. سخنانی که از کی قباد به ما رسیده است، همان شیوه‌ی

گفتاری کوروش بزرگ است که از یک اندیشه‌ی نیک بر می‌خیزد.

این‌ها خود دلیل دیگری بر این است که ذوالقرنین قرآن مجید همان کوروش بزرگ است.

این‌ها همگی نشانه‌هایی آشکار است که ذوالقرنین قرآن همان کوروش بزرگ است. چون به درستی آیه‌ها با رویدادهای تاریخی زندگی سیاسی کوروش بزرگ هماهنگ است.

از جمله کارهای دیگری که کوروش بزرگ انجام داده است و این کار ضبط تاریخ است، سدی است که او در کوه‌های قفقاز برای جلوگیری از هجوم اقوام نیمه وحشی به ایرانی تباران آن منطقه ساخته است.

آن مردم به کوروش بزرگ می‌گویند: ای پادشاه بزرگ و پیروز در شرق و غرب (ذوالقرنین) همانطور که آگاه هستی، گروهی از نیروهای مهاجم در این منطقه بیداد می‌کنند. در صورت صلاحدید در راه آنها برای حمله به این منطقه یک مانعی ایجاد کنی و هزینه‌ی این کار را هم در صورت لزوم ما خواهیم پرداخت.

کوروش بزرگ، آن پادشاه دادگر بی‌همتا در پاسخ آنها می‌فرماید (آیه ۹۵ س کهف): به پرداخت و تأمین مالی شما نیاز نیست و بر ماست که این کار را برای شما انجام دهیم و شما فقط با نیروی انسانی به دولت در انجام این کار کمک نمایید. «قَالَ مَا مَكْنَىٰ فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجَلُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم رَدْمًا»

سپس با راهنمایی کوروش بزرگ سدی مستحکم و با اصول مهندسی برپایه شگرد شناسی (تکنولوژی) پیشرفته در زمان خود در آن محل ساخته می‌شود. این سد چنان مانعی در آن منطقه می‌شود که مهاجمین دیگر هرگز نتوانستند از آن گذر کرده و دستبرد و غارت و جنایت علیه ایرانیان مرزنشین در «قفقاز» (واقع در شمال اران امروز) بهره‌گیرند.

مشخصاتی از این دیوار بزرگ که در معبر داریال در کوه‌های قفقاز ساخته شد در شاهنامه آمده است که بلندای آن سیصد متر و طول آن پانصد متر بوده است.

برخی مورخین در سده‌های نخستین میلادی (یعنی پیش از به دنیا آمدن

اسکندر مقدونی!) وجود این سد آهنین را با چشم دیده و در نوشته‌های خود گزارش کرده‌اند.

بد نیست این جا یاد کنیم از یک نظریه‌ی متروک و بی‌دلیل که بر اساس آن «تس هوانگ چی» یکی از پادشاهان مطرح چین قدیم را ذوالقرنین می‌داند. بی‌مایگی این نظریه چنان آشکار است که نیازی به آوردن دلیل نیست. تنها در اینجا به یک دلیل اشاره می‌کنیم که اگر مقصود از ذوالقرنین پادشاه چینی و این سد که ذوالقرنین ساخته همان دیوار چین باشد، با دو پرسش بی‌پاسخ روبرو می‌شویم.

